



دانشگاه علامه طباطبائی
پردیس آموزش های نیمه حضوری

پایان نامه کارشناسی ارشد رشته زبان و ادبیات فارسی

متافیزیک در غزلیات سعدی

نگارش

زری جبّاری

استاد راهنما

دکتر شیرزاد طایفی

استاد مشاور

دکتر امیر نصری

استاد داور

دکتر نعمت الله ایران زاده

تیر ماه

۱۳۹۱

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تقدیم به خدایِ خوبی که
در همین نزدیکی است.

چکیده

در این پژوهش ابتدا به متافیزیک یا مابعدالطبیعه که یکی از مباحث برجسته در فلسفه است، پرداخته شده است؛ مباحثی که انسان می تواند برای بسیاری از سؤالات اساسی خود درباره وجود و هستی، در آن پاسخی بیابد.

در این راستا، با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی و استفاده از منابع کتابخانه ای به بازکاوی موضوع متافیزیک در غزلیات سعدی پرداخته شده است.

دنیای ادبیات قلمروی است مملو از فضای متافیزیکی، و سعدی نیز یکی از اندیشمندانی است که نگاه فرافیزیکی به مقولات عمده هستی و فراهستی داشته است؛ بنابراین در این رساله، رویکرد ادیبانه وی به امور مابعدالطبیعه بررسی شده و با استناد بر مباحث فلسفی، نگاه متافیزیکی او درباره هستی، انسان و خداوند، از لایه لایه ابیات پر تعداد غزلیات وی، استخراج، دسته بندی و تحلیل گردیده است.

بررسی دیوان غزلیات سعدی از این چشم انداز، بیانگر این واقعیت است که متافیزیک به عنوان یک مقوله ناب فلسفی، نقش بنیادینی در شکل گیری اندیشه های وی داشته است.

کلید واژه ها:

متافیزیک، خدا، هستی، انسان، غزلیات سعدی.

پیشگفتار

حمد و سپاس بی کران خدای را، که با الطاف خود انسان را خلق کرد و با بخشیدن قطره ای از دریای دانش خویش به او، راز بسیاری از مجهولات را بر وی گشود.

آنچه نگارنده را بر آن داشت که پیرامون این موضوع تحقیق نماید، علاقه به مسائل مربوط به متافیزیک یا ما بعد الطبیعه بود که در آثار بزرگان ادبی سرزمین ما نیز همواره نمود داشته است. از سوی دیگر، علاقه به آثار سعدی که به ساده ترین زبان، درباره تمامی مسائل هستی سخن گفته و هنر نمایی کرده، موجب گردید که یکی از آثار شیخ اجل به عنوان سرمایه تحقیق مورد استفاده قرار گیرد. در این راستا، به نظر می رسید که غزلیات، به نسبت دو اثر سترگ دیگر وی، کمتر مورد توجه قرار گرفته باشد. بنابراین ضرورت تحقیق و بررسی درباره این اثر بزرگ، سبب گردید غزلیات وی موضوع پایان نامه قرار گیرد. امید است گامی هر چند کوچک در راستای معرفی اندیشه های سعدی و تبیین نگرش متافیزیکی او برداشته شود. «تا چه قبول افتد و چه در نظر آید».

در این جا، با یادکردی از سخن ارزشمند استاد سخن، سعدی «که چشم سعی ضعیف است بی چراغ هدایت»، وظیفه خود می دانم از تمامی بزرگان و راه دانانی که به طور مستقیم و غیر مستقیم در این مسیر یاریگر نگارنده بوده اند، تقدیر و تشکر نمایم.

با سپاس فراوان از استاد راهنمای گرانقدرم، جناب آقای دکتر شیرزاد طایفی که دلسوزانه و مجدانه با راهنمایی های به موقع و ارزنده خود از شروع شکل گیری پایان نامه تا مرحله ویرایش و پیرایش آن، یاریگر نگارنده بوده و با خوشخویی و دقت به سؤالاتم پاسخ داده و گره های ذهنی ام را می گشودند.

با نهایتِ سپاسگزاری از جنابِ آقای دکتر امیر نصری به عنوانِ استادِ مشاور، که با کمالِ صبر و حوصله، این دانشجویِ مبتدی در فلسفه را موردِ لطفِ خود قرار دادند و در شکل‌گیری و تدوینِ این مجموعه، به خصوص در معرفیِ منابعِ فلسفی، از هیچ‌گونه راهنمایی دریغ نفرمودند.

با تقدیرِ فراوان از جنابِ آقای دکتر نعمت‌الله ایران‌زاده که با سعهٔ صدر و سخاوت‌مندانانه در مواقعِ لزوم، به خصوص در تأمینِ منابع، دلسوزانه همکاری فرمودند.

با ادای احترام و خاکساری در مقابلِ پدر و مادرِ عزیزم که همواره دعاهای خیرشان، سرمایهٔ زندگی و تمامی داشته‌های من است.

با قدردانی ویژه از همسرِ گرامی و دخترانِ دوست‌داشتنی ام که تعهدِ به خانواده ام را در پایِ تعلل و کاستی‌های موقتِ قربانی نمودند.

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱	فصل اول – کلیات و مفاهیم
۲	۱-۱-۱- مقدمه
۴	۱-۱-۲- بیان مسأله
۴	۱-۱-۳- حدود تحقیق
۴	۱-۱-۴- اهداف تحقیق
۵	۱-۱-۵- سؤالات تحقیق
۵	۱-۱-۶- پیشینه مسأله
۵	۱-۱-۷- روش تحقیق و شیوه گردآوری و تجزیه و تحلیل داده ها
۶	۱-۱-۸- تعریف مفاهیم و واژگان اختصاصی
۶	۱-۲- احوال و آثار سعدی
۶	۱-۲-۱- آغاز عمر
۷	۱-۲-۲- آغاز سفر
۹	۱-۲-۳- پاسداشت مقام سعدی
۱۱	۱-۲-۴- ویژگی سخن سعدی
۱۳	۱-۲-۵- بوستان
۱۴	۱-۲-۶- گلستان
۱۵	۱-۲-۷- دیگر آثار سعدی
۱۶	۱-۲-۸- غزلیات
۱۶	۱-۲-۹- وجوه مقبولیت غزل های سعدی
۱۸	۱-۲-۱۰- غزل سعدی عارفانه یا عاشقانه
۲۲	فصل دوم – متافیزیک
۲۳	۲-۱- متافیزیک
۲۴	۲-۱-۱- دلیل نامگذاری
۲۵	۲-۱-۲- توجه انسان به مسائل ما بعد الطبیعه
۲۷	۲-۱-۳- اساس متافیزیک
۲۸	۲-۱-۴- تفاوت متافیزیک و الهیات
۲۸	۲-۱-۵- جدایی متافیزیک از الهیات
۲۸	۲-۱-۶- متافیزیک ابن سینا

۲۹ ۲-۲-۲ ما بعد الطبیعهٔ عمومی (هستی شناسی)
۳۲ ۲-۳-۲ ما بعد الطبیعهٔ خصوصی
۳۲ ۲-۳-۱ جهان
۳۵ ۲-۳-۲ تصور نفس
۳۹ ۲-۳-۳ خدا
۴۳ ۲-۴ رابطهٔ متافیزیک و ادبیات
۴۶ فصل سوم - متافیزیک در غزلیات سعدی
۴۷ ۳-۱ هستی در غزلیات سعدی
۴۷ ۳-۱-۱ گسترهٔ متافیزیک در غزلیات سعدی
۴۹ ۳-۱-۲ جهان شناسی سعدی
۵۰ ۳-۱-۳ هدف داری نظام هستی
۵۲ ۳-۱-۴ نظام جهان، نظام احسن است
۵۵ ۳-۱-۵ عجایب و شگفتی های هستی
۵۷ ۳-۱-۶ شناخت هستی آفرین
۶۰ ۳-۱-۷ رابطهٔ هستی و هستی بخش
۶۲ ۳-۱-۸ قضا و قدر
۶۵ ۳-۱-۹ فلسفه و برداشت از زندگی و هستی
۶۵ ۳-۱-۹-۱ توجه به مرگ و بی اعتباری دنیا
۶۷ ۳-۱-۹-۲ عدم توجه به دنیا و عقبی
۶۹ ۳-۱-۹-۳ غنیمت شمردن فرصت
۷۱ ۳-۱-۹-۴ آینده نگری
۷۲ ۳-۱-۹-۵ ترک صفات رذیله
۷۵ ۳-۱-۹-۶ توصیه به نکونامی از طریق کسب فضایل اخلاقی
۷۸ ۳-۲ انسان در غزلیات سعدی
۷۸ ۳-۲-۱ جایگاه انسان در مقام خلیفهٔ الله
۷۹ ۳-۲-۲ حقیقت انسانیه محل ظهور حق
۸۱ ۳-۲-۳ ابعاد غیر مادی و غیر فیزیکی وجود انسان
۸۱ ۳-۲-۳-۱ تقدیس و پرستش
۸۶ ۳-۲-۳-۲ توجه به جمال و زیبایی
۹۰ ۳-۲-۳-۳ عشق
۹۲ ۳-۲-۳-۳-۱ از هزاران در یکی گیرد سماع
۹۳ ۳-۲-۳-۳-۲ ثبات و جاودانگی عشق
۹۵ ۳-۲-۳-۳-۳ عشق و تبعات آن
۹۵ ۳-۲-۳-۳-۴ دم درکش از ملامتم ای دوست
۹۷ ۳-۲-۳-۳-۵ دست از طلب نکشیدن

۹۹۳-۳-۳-۳-۳-۳ سرسختی عشق.....
۱۰۱۳-۳-۳-۳-۳-۳ عشق و تبدیل اخلاق.....
۱۰۴۳-۳-۳-۳-۳-۳ دوست داشتن تمامی اقوال و افعال معشوق.....
۱۰۵۳-۳-۳-۳-۳-۳ تربیت نفس.....
۱۰۷۳-۳-۳-۳-۳-۳ نشان آدمیت.....
۱۱۰۳-۳-۳-۳-۳-۳ توبه.....
۱۱۲۳-۳-۳-۳-۳-۳ چشم سعی ضعیف است بی چراغ هدایت.....
۱۱۳۳-۳-۳-۳-۳-۳ آگاهی های انسان.....
۱۱۳۳-۳-۳-۳-۳-۳-۱ خودآگاهی.....
۱۱۶۳-۳-۳-۳-۳-۳-۲ جهان آگاهی.....
۱۱۷۳-۳-۳-۳-۳-۳-۹ ارتباط متقابل انسان و جامعه.....
۱۲۲۳-۳-۳ خدا در غزلیات سعدی.....
۱۲۲۳-۳-۳-۱ توحید.....
۱۲۴۳-۳-۳-۲ قرب و بعد.....
۱۲۶۳-۳-۳-۳ لطف و قهر.....
۱۲۸۳-۳-۳-۴ نسبت گرایبی.....
۱۳۱۳-۳-۳-۵ تسلیم در برابر خواست خداوند.....
۱۳۳۳-۳-۳-۶ عجز و ناتوانی در بیان صفات خداوند.....
۱۳۵۳-۳-۳-۷ کس نیست که پنهان نظری با تو ندارد.....
۱۳۶۳-۳-۳-۸ پادشاهان به غلط یاد گدا نیز کنند.....
۱۳۹نتیجه گیری.....
۱۴۳جدول ها.....
۱۵۵پیشنهادها.....
۱۵۶منابع و مأخذ.....
۱۵۹چکیده انگلیسی.....

فصل اول

کلیات و مفاهیم

۱-۱-۱- مقدمه

انسان از آغاز آفرینش و به صورت فطری، کنجکاو و علت جو بر عرصه هستی گام نهاده است. این موجود هوشمند، با ذهن جستجوگر خود، همواره در تلاش بوده تا بر ناشناخته های بسیاری که او را احاطه کرده، دست یابد؛ ناشناخته هایی که همواره ذهن آدمی با آن درگیر بوده است.

از کجا آمده ام، آمدنم بهر چه بود؟	به کجا می روم آخر، نمایی وطنم (مولانا)
چيست اين سقف بلند ساده بسيار نقش	زين معما هيچ دانا در جهان آگاه نيست (حافظ)
هر چند که روی و موی زیباست مرا	چون لاله رخ و چو سرو بالاست مرا
معلوم نشد که در طربخانه خاک	نقاش ازل بهر چه آراست مرا؟ (خیام)

و سؤالات بسیاری از این قبیل که انسان، هرگز نتوانسته و نمی تواند نسبت به حل آن ها بی اعتنا باشد. مسلماً انسان، به واسطه دستیابی به پاسخ سؤالات اساسی خود، شناختی از جهان اطراف خود به دست می آورد و دریچه ای از روشنایی به سوی او گشوده می شود و کل جهان را به منزله ابزاری در جهت نیل به هدف متعالی به حساب می آورد، و به این نتیجه ارزشمند دست می یابد که جهان به عنوان مجموعه ای منظم و هدفمند، به وسیله وجودی هوشمند، مدبر و توانا، طبق طرح و برنامه نظام مند، آفریده شده است. انسان با شناخت خداوند به عنوان آفریدگاری قدرتمند و قادری مطلق، که مبدأ آفرینش است و هیچ قدرتی یارای مقابله با عظمت نامتناهی او را ندارد، بی گمان به این اصل مهم و اساسی خواهد رسید که همواره باید در مسیری گام بردارد که راه سعادت و بهروزی او در آن است و البته، شرط دستیابی به چنین شناختی، این است که انسان به شناخت درستی از خود برسد. «خود را

بشناس تا بدانی در زندگی و جهان چه باید بکنی و چگونه باید رفتار کنی. اگر خود را شناسی، نخواهی دانست که رفتار و اخلاق در جهان چگونه باید باشد». (مطهری، ۱۳۶۷: ۱۹۶)

بدون شک، انسان با شناخت خود به عنوان برترین مخلوق هستی، و غرض و غایت آفرینش، و نیز با شناخت جهان به عنوان مجموعه ای هدفمند، به معرفتی دست خواهد یافت که سعادت دنیا و آخرت وی در آن است و البته با این پشتوانه عظیم، از هیچ تلاشی نیز برای سازندگی خود و اجتماع خود، دریغ نخواهد ورزید؛ تلاشی که در نهایت، آرامشی وصف ناپذیر برای او به ارمغان خواهد آورد.

با توجه به آن چه درباره مسائل مابعدالطبیعه و اهمیت آن در زندگی انسان بیان شد، ضرورت تحقیق و بررسی در این موضوع بیش از پیش احساس شد و درصدد برآمدیم تا از میان آثار مختلفی که در گستره ادبیات در زمینه متافیزیک و مسائل مابعدالطبیعه قابل ردیابی هستند، غزلیات سعدی را برگزینیم؛ زیرا با توجه به علاقه ای که به سعدی و آثارش داشتیم، دریافتیم که از بین آثار سعدی، کمتر به غزلیات وی پرداخته شده است و تقریباً بیشترین تحقیق و پژوهش هایی نیز که درباره آن صورت گرفته، مربوط به عشق بوده که جان مایه غزلیات وی را تشکیل می دهد.

در این تحقیق، روش تحلیل محتوا را برای بررسی دیوان غزلیات سعدی اختیار کرده ایم. پس از مطالعه مقدماتی آن، با توجه به مفهوم مورد نظر؛ یعنی متافیزیک، کلیه شواهد را از دیوان غزلیات استخراج نمودیم و سعی شد تا درباره مقوله های برگزیده، از سراسر متن شاهد یابی شود. در مرحله بعد، با گذراندن داده های خام از صافی برداشت های تحلیلی برگرفته از متن غزلیات سعدی و آموزه های فلسفی، به تجزیه و تحلیل اندیشه های سعدی در غزلیات پرداخته شده است.

بدین ترتیب، رساله حاضر را به سه فصل کلی اختصاص دادیم، که در فصل اول آن به کلیات و مفاهیم و در بخش دوم این فصل، به زندگانی و شرح احوال سعدی، آثار و ویژگی های سخن وی، پرداختیم. در فصل دوم نیز، متافیزیک را به عنوان موضوعی در فلسفه مورد بررسی قرار دادیم و تاریخچه ای از آن را بیان نمودیم. این فصل به دو بخش تقسیم می شود: ما بعد الطبیعه عمومی یا

هستی‌شناسی که موضوع بحث آن، وجود یا هستی است، و ما بعد الطبیعه خصوصی که به سه بخش جهان‌شناسی استدلالی که موضوع بحث آن، عالم مادی است، روانشناسی استدلالی که درباره عالم فکر و روح انسان است، و خداشناسی استدلالی که درباره وجود و ذات خدا بحث می‌کند.

از آن جا که هدف اصلی رساله، بررسی متافیزیک در غزلیات سعدی است، فصل سوم که به عنوان فصل اصلی و مفصل‌ترین بخش آن است، به این بحث اختصاص یافت و به سه بخش، هستی، انسان و خدا در نگاه سعدی، تقسیم گردید.

نتایج پژوهش نیز در بخش مربوط به خود با جزئیاتی آمده است.

۲-۱-۱- بیان مسأله

متافیزیک یا ما بعدالطبیعه، موضوع برجسته‌ای در فلسفه است که شعرای طراز اول فرهنگ و ادب نیز به این مسأله با دید عمیق تری نگریسته‌اند. از مخلوقات شاعر اسطوره پردازی چون فردوسی گرفته تا عوالم عرفانی شاعرانی چون عطار و مولوی، مملو از فضای متافیزیکی است. سعدی نیز یکی از این اندیشمندان است که در آثارش، به خصوص غزلیات او متافیزیک جایگاه والایی دارد. شعر سعدی از زوایای مختلف مورد بررسی قرار گرفته است؛ اما از این دیدگاه که نگاه ماورایی سعدی به مقولات عمده هستی و فراهستی چگونه است و این که پهنه متافیزیکی غزلیات او تا چه حد است، موضوعی است که بدان پرداخته نشده است.

۳-۱-۱- حدود تحقیق

بررسی دقیق مجموعه غزلیات سعدی، شامل ششصد و نود و شش غزل.

۴-۱-۱- اهداف تحقیق

مسائل مطرح شده در این رساله را می‌توان به شرح زیر بیان کرد:

۱- در این رساله برای اولین بار موضوع متافیزیک در غزلیات سعدی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۲- نقش متافیزیک در القای اندیشه ها و آرمان های سعدی در غزلیات، به بحث گذاشته می شود.

۳- رابطه هستی و فراهستی و چگونگی وام گیری از آن ها در غزلیات سعدی بازنموده می شود.

۴- رویکرد ادیبانه سعدی به امور ماورایی بازکاوی می شود.

۵-۱-۱-سوالات تحقیق

۱- متافیزیک در غزلیات سعدی چه نقشی دارد و چگونه بازتاب یافته است؟

۲- برداشت های سعدی از مقولات محوری هستی و فراهستی، چگونه است؟

۳- آیا سعدی دغدغه مقوله های بزرگ وجود چون انسان، هستی و فراهستی و خدای حقیقی را داشته

است؟

۶-۱-۱-پیشینه مسأله

درباره پیشینه این پژوهش باید گفت که نگارنده، تاکنون در جستجوهای خود که شامل جستجوی کتب،

مقالات و پایان نامه می شود، با اثری مواجه نشده است که بدین شکل و شیوه انجام شده باشد، و مقاله یا

کتاب مستقلی در این زمینه وجود ندارد.

۷-۱-۱-روش تحقیق و شیوه گردآوری و تجزیه و تحلیل داده ها

روش تحقیق، توصیفی- تحلیلی است و اطلاعات به شیوه کتابخانه ای و اسنادی جمع آوری شده است.

چون در این رساله به دنبال نمود ها و مفاهیم متافیزیک در غزلیات سعدی بوده ایم، برای انجام چنین

کاری منابع مورد استفاده در این رساله را به دو دسته تقسیم کرده ایم.

دسته اول، منابع فلسفی که مباحث متافیزیکی و هستی شناسی در آن مطرح است و دسته دوم،

منابعی که درباره سعدی، دیدگاه های عرفانی و اندیشه های فلسفی اوست.

همچنین در تجزیه و تحلیل داده ها به شیوه زیر عمل شده است:

۱- استخراج مواد خام مرتبط با امور متافیزیکی، تحت سه مقوله بزرگ خدا، انسان و هستی.

- ۲- استفاده از یافته‌ها و اندیشه‌های فلسفی که به روشن شدن ابعاد مختلف متافیزیک کمک کرده است.
- ۳- گذراندن داده‌های خام از صافی برداشت‌های تحلیلی برگرفته از متن غزلیات سعدی و آموزه‌های فلسفی.

۸-۱-۱- تعریف مفاهیم و واژگان اختصاصی

متافیزیک یا ما بعد الطبیعه: شاخه‌ای از فلسفه که موضوع بحث آن وجود است و در مورد پدیده‌هایی بحث می‌کند که غیر قابل توضیح با قوانین حاکم بر دنیای مادی و فیزیکی است.

خدا: نیرویی قاهر و قدرتمند که نظام بخش هستی است و آیین‌های دینی کهن، حاکی از تجربه آن است.

انسان: صورت گسترده، بزرگ و آرمانی آن، که قابل تطبیق با یافته‌های متافیزیکی است.

هستی: نگاه به چهارسوی جهان اطراف و برشمردن ویژگی‌های آن بر اساس آموزه‌های متافیزیکی.

۲-۱- احوال و آثار سعدی

۱-۲-۱- آغاز عمر

افصح المتکلمین، شیخ اجل، مشرف الدین، مصلح بن عبدالله سعدی شیرازی، در دهه نخستین سده هفتم هجری، در یکی از دودمان‌های نژاده شیراز که به گفته خود او:

همه قبیله من عالمان دین بودند مرا معلم عشق تو شاعری آموخت (غزلیات/۳۲-ط،ب)

دیده به جهان گشود، هنوز طفل بود که از نوازش پدر بی بهره ماند:

مرا باشد از درد طفلان خبر که در طفلی از سر برفتم پدر (بوستان/۱۱۵۲)

من آنکه سر تا جور داشتم که سر در کنار پدر داشتم (همان/۱۱۴۹)

۲-۲-۱- آغاز سفر

ظاهراً سعدی تحت تربیت نیای مادری خود قرار گرفته و مقدمات دانش های ادبی و شرعی را در شیراز آموخته است. «اوضاع آشفته ایران در پایان روزگار سلطان محمد خوارزمشاه در ترکناز تاتار به این مرز و بوم، به ویژه حمله سلطان غیاث الدین، برادر جلال الدین خوارزمشاه به شیراز (سال ۶۲۷)، دانش پژوه جوان را که هوایی جز آموختن دانش در سر نمی پرورد، بر آن داشت که به ترک یار و دیار گوید و آهنگ نظامیه بغداد کند تا در آن سامان، از خرمن معرفت خوشه چیند.

مرا در نظامیه ادرار بود شب و روز تلقین و تکرار بود (بوستان/۳۰۲۱)

سعدی از محضر دو استاد بزرگ بهره گرفت؛ نخست، جمال الدین عبدالرحمن ابوالفرج بن جوزی دوم (در گذشته به سال ۶۳۶)، مدرس مدرسه مستنصریه بغداد که به وعظ و تذکیر، شهره روزگار بود و دوم، عارف معروف، شهاب الدین ابوحفص عمر بن محمد سهروردی، صاحب «عوارف المعارف» (در گذشته به سال ۶۳۲) که از وی به نام «شیخ دانای مرشد» بر طبق برخی نسخ بوستان ذکری به میان آمده است:

مقامات مردان به مردی شنو نه از سعدی، از سهروردی شنو

مرا شیخ دانای مرشد شهاب دو اندرز فرمود بر روی آب

یکی آنکه در جمع بدبین مباش دویم آنکه در نفس خودبین مباش

(حاشیه ۷۵، بوستان، تصحیح فروغی)

«آموزش و رهبری این دو استاد چنان در سعدی اثر بخشید که پس از سالیان چند در علوم دینی مانند فقه و حدیث و تفسیر و کلام، گوی سبقت از همالان ربود و به مطالعه تاریخ و سیر و قصص روی

کرد و از عقاید فرزندان در تهذیب نفس و تدبیر منزل و سیاست مُدُن آگاه شد و در فن خطابه و وعظ مهارت یافت و به مشربِ عرفان، بی پیروی از طریقهٔ خاص گرایید». (خطیب رهبر، ۱۳۷۱: ۲۴)

«بعد از سالهای تحصیل در بغداد و استفاده از درس بزرگترین مدرسان و مشایخ عهد، سعدی سفرهای طولانی خود را به حجاز و شام و لبنان و روم آغاز کرد و بنا بر اشارهٔ خود در اقصای عالم گشت و با هر کس ایام را به سر برد و به هر گوشه یی تمتعی یافت و از هر خرمنی، خوشه یی برداشت. این سفرها مقارن سال ۶۵۵ با بازگشت به شیراز پایان یافت». (صفا، ج ۲، ۱۳۷۴: ۱۱۲)

در اقصای عالم بگشتم بسی	به سر بردم ایام با هر کسی
تمتع به هر گوشه ای یافتم	ز هر خرمنی، خوشه ای یافتم
چو پاکان شیراز خاکی نهاد	ندیدم که رحمت برین خاک باد
تولای مردان این پاک بوم	برانگیختم خاطر از شام و روم (بوستان / ۱۰۱-۹۸)

«علاقهٔ سعدی به سیاحت و سیر آفاق و انفس، نشانه ای از جهانی اندیشیدن اوست. او جهانی فکر می کند و جهانگردی را در پیش می گیرد و انسان ها و سرزمین ها را یکی می داند». (زنجانی، ۱۳۶۴: ۱۹۹)

«استاد پس از سپری شدن روزگار سلغریان و چیرگی فرمانروایان مغول بر شیراز، باز آهنگ سفر ساز کرد و در سال ۶۶۲ به بغداد رفت و پس از آن پیاده به زیارت خانهٔ خدا شتافت و در اشاره بدین سفر، در حکایتی از باب هفتم گلستان فرموده است:

«سالی نزاعی در پیادگان حجیج افتاده بود و داعی در آن سفر هم پیاده ، انصاف در سر و روی هم فتادیم و دادِ فسوق و جدال بدادیم ...

از من بگوی حاجی مردم گزای را	کو پوستین خلق به آزار می دَرَد
حاجی تو نیستی شترست از برای آنک	بیچاره خار می خورد و بار می بَرَد» (یوسفی، ۱۳۷۷: ۱۵۹)

شیخ، پس از این سفر به شیراز بازگشت و در آنجا خلوت گزید و با دنیایی از تجربیات و علم و دانش به راهنمایی مردم همت گماشت، تا در سال ۶۹۱ یا ۶۹۴ چون وعده حق فرا رسید، جان به جان آفرین باز داد و در زادگاه خود، تن به خاک سپرد.

خرم تنِ او که چون روانش
از تن برود سخن روان است

۳-۲-۱- پاسداشت مقام سعدی

سعدی از گویندگانی است که در زمان حیات خویش، در میان فارسی شناسان کشورهای مختلف، از آسیای صغیر گرفته تا هندوستان شهرت بسیار حاصل کرد. امیر خسرو دهلوی و حسن دهلوی در غزل‌های خود از سعدی پیروی کرده‌اند

«سیف فرغانی نیز که از شاعران زبان آور، دانشمندی نام آور و عارفی بلند اندیشه بوده است، بسیاری از سروده‌های سعدی را پاسخ گفته و در چندین قصیده، سعدی را فروتنانه ستوده است. او این ستایش نامه‌های خود را از صدها کیلومتر آن طرف‌تر، از «آق سرا» برای سعدی به شیراز می‌فرستاده است. چند بیت از یکی از آن قصیده‌ها را باز می‌نگریم تا درجه ارادتِ سیف را به سعدی ببینیم:

نمی‌دانم که چون باشد به معدن زر فرستادن؟	به دریا قطره آوردن، به کان گوهر فرستادن؟
شبی، بی‌فکر، این قطعه بگفتم در ثنای تو	و لیکن روزها کردم تأمل در فرستادن
مرا از غایت شوق نیامد در دل این معنی	که آبِ پارگین نتوان سوی کوثر فرستادن
مرا آهن در آتش بود از شوق، ندانستم	که مس از ابلهی باشد به کانِ زر فرستادن
حدیثِ شعرِ من گفتن به پیش طبع چون آبت	به آتشگاه زردشت است خاکستر فرستادن
بر آن جوهری بردن چنین شعر آنچنان باشد	که دست افزار جولاهان بر زرگر فرستادن
ضمیرت جام جمشید است و در وی نوش جان پرور	بر او جرعه‌ای نتوان از این ساغر فرستادن
سوی فردوس، باغی را نزیبد میوه آوردن	سوی طاووس، زاغی را نشاید پر فرستادن

تو لشکرگیر آفاقی و شعر تو، تو را لشکر
چنین لشکر تو را زبید به هر کشور فرستادن
مسیح عقل می گوید که چون من خرسواری را
به نزد مهدی ای چون تو، سزد لشکر فرستادن؟
چو چیزی نیست در دستم که حضرت را سزا باشد
ز بهر خدمت پایت، بخواهم سر فرستادن
سعادت می کند سعیی که با شیرازم اندازد
ولیکن خاک را نتوان به گردون بر فرستادن»
(حسن لی، کتاب ماه ادبیات، شماره ۴۸)

«سعدی فصیح‌ترین گویندهٔ زبان پارسی است که تا این زمان چون او سخنور و نویسنده ای
پرورانیده نشده است. واژه‌ها در خدمت سعدی رنگ و جلای دیگری دارد. او نه تنها استاد سخن و شعر و
شاعری است، بلکه استاد بزرگ علم الاجتماع و اخلاق و فیلسوفی بزرگ می‌باشد که تعلیمات اخلاقی و
اجتماعی‌اش پرتو روشنی پیش پای بشر روشن ساخته و ندا دهندهٔ راهی است که شنونده را به بشر
دوستی مطلق می‌کشاند.» (سامی، ۱۳۶۳: ۱۹۹)

سعدی نه تنها آنچه دیده و شنیده و به تجربه کسب نموده تشریح کرده، بلکه چیزهایی را هم که در
روح و طبیعت، تاریخ و مبهم بوده به روشنی بیان نموده است. جهان بزرگ سعدی را انسان‌ها ساخته‌اند.
انسان‌هایی با رویاها و آرزوهای بزرگ، خواسته‌ها، غم‌ها و شادی‌ها، دوستی‌ها و دشمنی‌ها، فریب‌ها و
نیرنگ‌ها. «وی با ظهور خود و شیوهٔ بی‌مانند خویش در سخنوری و سخن‌پردازی، قرن هفتم هجری
قمری را در میان قرون شعر و ادب ایران، تشخیص و درخشندگی چشمگیری بخشید و هنوز پس از سپری
شدن هفت قرن و در رسیدن این روزگار که شاعران چیره طبع و گرم زبان بسیاری در پهنهٔ ادب پارسی
تاخته‌اند، ماندش در نظم و نثر و شیوهٔ ویژه‌ای که وی در بیان مفاهیم ذهنی خویش داشت، نیامده است
و زبان آن روزگار وی، هنوز همچنان استوارترین پایه و معیار اصیل فصاحت و بلاغت است.» (صبور،
۱۳۷۰: ۳۶۷)

«باید اقرار کرد که سعدی به کلام پر می‌دهد و به کلمه معنی می‌بخشد. همه معنی را از کلام
می‌گیرند، اما سعدی به کلام روحی از معنی می‌بخشد.»

به زیور ها بیارایند مردم خوبرویان را تو نیکو رو چنان خوبی که زیورها بیارایی»
(همايونفر، ۱۳۴۳: ۲۶)

کمال حسن سلیقه و دقت وی تا بدان حد است که در گزینش لفظ برای بیان معنی، ساده ترین و رساترین واژه ها را به خدمت می گیرد، بدانگونه که همگان زبان به ستایش وی می گشایند و وی را خالق بهترین ارمغان جهان ادب به شمار می آورند. چنان که خود نیز به این نکته اشارتی لطیف دارد:

گرت بدایع سعدی نباشد اندر بار به پیش اهل و قرابت چه ارمغان آری؟ (۵۶۷-ب)

«شاید بتوان گفت که سعدی، تنها شاعر بزرگ ایرانی است که تقریباً درباره همه چیز حرف داشته و حرف زده است: عشق و عرفان، دین و دنیا، عفت و اخلاق، دولت و جامعه، داد و بیداد، شاه و وزیر. اما بارزترین ویژگی آثارش، التقاطی بودن آن است؛ یعنی در هیچ چارچوب بسته ای نمی گنجد و از هیچ زاویه منحصر به فردی به جهان نمی نگرد. صاحب مکتب و طریقت و ایدئولوژی نیست و به هیچ ایدئولوژی و مکتب و طریقتی نیز بستگی ندارد. حتی فراتر از این، به جهان و آنچه در آن است، از زوایای گوناگون می نگرد و در قلمرو اندیشه و سخن، برای هر راه و روشی - کم یا بیش - ارزش و اعتباری قائل است.» (کاتوزیان، ۱۳۸۵: ۳۴۹)

۴-۲-۱- ویژگی سخن سعدی

شیوه سعدی بر پرباری لفظ و نازکی معنی استوار است، به خصوص شیوه سهل و ممتنع در سخن او به سر حد اعجاز می رسد. معانی بلند و لطیف را با سهل ترین الفاظ بیان می کند. وی به صراحت سخن می گوید و از تعقید لفظی و معنوی نشانی در شعر او دیده نمی شود. معانی او به هیچ وجه مبتذل و دست فرسوده نیست و از تکرار ملال انگیز مضامین دوری کرده و معانی بکر و نو آفریده است.

شهرت او بیشتر در غزل است و در این غزلیات خود سخن را در نیکویی و نغزی بدان درجه می رساند که بزرگان ادب، گفتار وی را معیار فصاحت و بلاغت می دانند. وی حتی مایه رشک معاصران